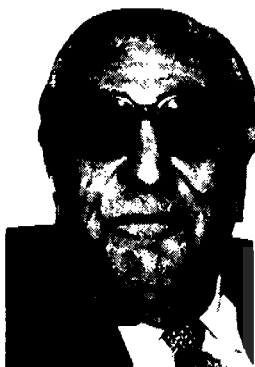


آواز بنان

دکتر غلامحسین یوسفی



هشتم اسفندماه سالگرد درگذشت غلامحسین بنان استاد نامدار آواز ایران است. به همین مناسبت مقاله‌ای منتشر نشده از زنده‌یاد استاد دکتر غلامحسین یوسفی در زمینه آواز بنان منتشر می‌کنیم. یاد هر دو هنرمند گرامی باد!

صدای گرم و دل‌انگیز بنان در جانها شور می‌افکند و خوشبختانه این نوای پرجاذبه و گیرا به مدد نوار ضبط صدا همیشه باقی است هرچند پیکر او در خاک فروخته است. ساعات و روزها و شبهایی که آواز دلربای او وقت مرا خوش داشته و ذوق و حال به من بخشیده است فراوان است و بیان چگونگی ارتباط عاطفی با آن آوای شوق آفرین خود لطفی دیگر دارد.

نوشته‌اند کریم‌خان بنان‌الدوله (پدر بنان) مستوفی خوش‌خط و موسیقیدان بود و غلامحسین بنان نخست در کودکی از روی دستگاه فونوگراف استوانه‌ای که آواز پدر بر روی آن ضبط شده بود صدای وی را تقلید می‌کرده است. بعلاوه در تالار خانه متعم آنها^۱ دستگاه پیانو و ارگ در دسترس غلامحسین قرار داشت و او در خردسالی به تشویق استاد مرتضی نی‌داود - که استعداد وی را در موسیقی تشخیص داده بود - به نواختن ارگ و خواندن تصنیف پرداخت و با مقدماتی که مادرش فراهم آورده بود، در عین حال از تعلیمات گاه بگاه پسرخاله خویش برخوردار می‌شد و گوشه‌های آواز را در درس مرتضی‌خان نی‌داود به کسانش به خاطر می‌سپرد. شبی نیز در حضور جمعی از خوانندگان و نوازندگان معروف زمان - که در خانه بنان‌الدوله بودند - غلامحسین شش ساله به پیشنهاد مادر پشت ارگ قرار گرفت و قطعه‌ای را نواخت و خواند که مورد تحسین حاضران واقع شد و پدر موافقت کرد وی موسیقی بیاموزد. بعد

از مرتضی نی‌داود، استادان بنان در آواز میرزا طاهر ضیاء‌الذاکرین رثانی و استاد ناصر سیف بودند. علاوه بر این او به ادبیات و شعر فارسی علاقه فراوان داشت و این گرایش و دل‌بستگی از همان زمان که در مدرسه ثروت تحصیل می‌کرد آشکار بود. بعدها بنان در انجمن موسیقی ملی با کلنل علی‌نقی وزیر ارتباط سپس خویشاوندی یافت و از او نکته‌ها آموخت و نیز معاشرت با روح‌الله خالقی، ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی و دیگر هنرمندان معرفت او را در موسیقی تکمیل و ذوق هنریش را لطیف کرد و هم از ردیف موسیقی ایرانی آگاهی تمام یافت و مدتها در انجمن موسیقی ملی خواننده اول بود. سالها بعد در همکاری با رادیو (از ۱۳۱۹ ش) و بخصوص در برنامه «گل‌های رنگارنگ» شادروان داود پیرنیا آواز بنان هر چه خوشتر درخشید و قلمرویی بیشتر را زیر نفوذ گرفت.

اینها و بسیاری مطالب دیگر را درباره این هنرمند نامور - که در دوره فعالیت هنری خویش سیصدوپنجاه برنامه اجرا کرده است - می‌توان گفت. اما آنچه مرا مجذوب آواز او کرده نکته‌ای است لطیف و آن این که به گمان من از کسانی که آوازشان را شنیده‌ام کمتر کسی مثل او (و حسین قوامی: فاخته‌ای) حق شعر و کلام را بزیبایی و کمال ادا کرده است. بی‌شک موسیقی خود تأثیری شگفت‌انگیز و سحرگونه دارد و آهنگسازان ارجمندی که بنان آثارشان را اجرا کرده و یا نوازندگانی توانا که با ساز دل‌نواز خویش با او هم‌آوا شده‌اند در ترویج هنر او تأثیری بسزا دارند اما قطعات موسیقی و آواز ایرانی عالمی از این فراخ‌تر دارد. موسیقی وقتی با آواز همراه می‌شود دو نیروی بزرگ با یکدیگر همگام می‌گردند: تأثیر آهنگ، و قدرت نفوذ سخن؛ و اگر ترکیب این دو هنرمندانه صورت گیرد اثری بزرگ و پایدار پدید می‌آید.

بعلاوه در مورد آواز ایرانی دو نکته مهم درخور ملاحظه است: یکی آن که شعر فارسی درخشان‌ترین جلوه‌گاه نبوغ هنری ایرانی است. به عبارت دیگر بارزترین مظهر استعداد و قریحه هنری ایرانی شعر فارسی است. بنابراین برخورد با شعر در هر زمینه باید بسیار آگاهانه صورت گیرد. بدیهی است ادا کردن کلمات شعر - که هر یک دارای ارزش معنوی و صوتی خاصی تواند بود - بصورتی روشن و مفهوم در آواز، ضرورتی است مسلم. اما نکته دیگر آن که شعر به علاوه بر وزن و بحر خاص خود، از لحاظ ترکیب کلمات و سازگاری و حسن تلفیق حروف و تکیه‌ها و سکوتها و تأکیدهایی که در بافت سخن مندرج است موسیقی درونی دارد که شناخت و کشف و آشکار گرداندن آن محتاج معرفت و بصیرت خاص و گوش حساس و آهنگ‌شناس است. این‌جاست که فرق خواننده خوش آواز ناآگاه و هنرمند سخن‌شناس پدیدار می‌شود. وقتی می‌بینیم بسیاری از آهنگسازان و ترانه‌سرایان این نکات را در نمی‌یابند و از عهده تلفیق شعر و آهنگ بر نمی‌آیند و به قول عنصرالمعالی، نویسنده قابوس نامه، «سرودشان جای

دیگرسرست و زخمه جای دیگرسر»، آنگاه به ارزش کار کسانی که چنین هنری دارند بهتر پی توانیم برد. بنابراین، این نکته که موسیقیدانی بصیر مانند آقای حسینعلی ملاح دربارهٔ بنان نوشته است در کار وی امتیازی است بزرگ: «بنان در تلفیق شعر و موسیقی سخت خوش سلیقه بود و توجه و سواس گونه‌ای به روشن ادا کردن کلمات شعری داشت.»

آنچه بنان خواننده نشان می‌دهد وی روح شعر فارسی را خوب درک کرده و فراز و فرود آواز و زیر و بم صدای خود و تحریرها و تکیه‌ها را با تموج معانی و ظرایف سخن کاملاً پیوند می‌داده است. به عبارت دیگر با هماهنگ گرداندن افسون صدا و موسیقی با حرکت و تپش درونی شعر و ترانه، تأثیری شگرف به آوای خویش بخشیده است. کشش و تحریر و وقف و تأکید و اوج و فرود در آواز او بجاست. هیچ‌گاه شنیده نمی‌شود کلمه‌ای را بشکنند و نابجا درنگ یا شتاب کند، یا بر سر حروف صامت و انسدادی برای تحریر دادن تلاشی عبث نماید، یا عبارتی را که با نوای بم سازگارترست با صوت زیر بخواند و برعکس. خلاصه آن که در آنچه از او می‌شنویم موسیقی و شعر و آواز همه دارای روحی واحد و همنا و همگامند، آن هم در کسوت هم‌آهنگی ظریف و هنرمندانه. بعلاوه او در عرضه داشتن این کیفیت به ابتکارهایی دست می‌زند متنوع و متناسب در هر مورد. چندان که تحریرها و زیر و بمها و کرشمه‌هایی که در آواز اوست برای شنونده آشنا خود در حد موسیقی و آهنگی زیبا و شعری بلند، کشش و ربایش و جلوه و تابش دارد.

کافی است بار دیگر به این قطعات با تأمل گوش دهیم تا این نکات را بهتر احساس کنیم:

همه عمر برندارم سراز این خمار مستی (ماهور).

مرا عاشق شیدا، مست و بی پروا تو کردی (سه‌گانه).

آهنگ کاروان با دیلمان (دشتی).

من از روز ازل دیوانه بودم (سه‌گانه).

حالا چرا؟ (عشاق و بوسلیک).

سالها دل طلب جام‌جم از ما می‌کرد (سه‌گانه).

امروز، مها، خویش ز بیگانه ندانیم (ابوعطا).

کنون که صاحب مژگان شوخ و چشم سیاهی (شور).

به یاد صبا (سه‌گانه).

بنان با صدای گرم و دلپذیر خویش نه فقط در مرکب‌خوانی و اجرای ساخته‌های علیتی

وزیری - که محتاج مهارت تمام است - این لطف قریحه و هنرمندی را از خود نشان می‌داد بلکه در خواندن دیگر انواع ترانه‌ها (نظیر آهنگ بختیاری: «دست به دستمالم زن، دستمالم حریره» و ضربیها مانند: «نه دل مفتون دلبندی») نیز کمال ذوق را بخرج داده است: شیوه بی‌نظیر بنان را در خوانندگی آقای نواب صفا، شاعر معاصر، که با او همکاری هنری داشته است به این خوبی بیان می‌کند: «بنان به من می‌گفت: من صدا را با گلوی خودم می‌سازم.

تحریرهایش حساب شده بود... غزلی را که به او می‌دادند یا خود انتخاب می‌کرد قبلاً می‌سنجید و زمزمه می‌کرد تا ببیند اجرای آن با کدام دستگاه تناسب دارد، همان کاری که فرصت‌الدوله شیرازی در بحورالاحان مورد بحث قرار داده است. شعر آواز را مانند مرحوم ظلی می‌خواند و سپس تحریر می‌داد. روی حروف بی‌صدا تحریر نمی‌داد، شعر را با تحریرهای بی‌جا نمی‌شکست و نامفهوم نمی‌کرد. شعر را می‌فهمید، هضم می‌کرد و بعد می‌خواند. غزلی را اجرا کرده است با ردیف «نشینم»^۲ که غزل‌سرا بجای «ببوسم»، «نشینم» را انتخاب کرده و بنان با چنان مهارتی این غزل را اجرا کرده که زهر و ابتذال کلمه را گرفته و این کاری است که از عهده همه کس برنمی‌آید. روح‌الله خالقی نوشته است: «صوت بنان... لطیف‌ترین صدایی است که تاکنون شنیده‌ام. او وقتی صدا را در گلو می‌غلطاند بقدری تحریرهایش منظم و مرتب و خوش آهنگ و زیباست که کمتر نظیر داشته است. علاوه بر این گوش بنان بسیار حساس است و هرگز ندیده‌ام که پرده‌ای را خارج بگیرد. بنان در آواز استعدادی بی‌نظیر دارد... در خواندن سبکی ماهرانه و بسیار مطلوب دارد که خاص خود اوست...» و به قول آقای حسینعلی ملاح «شاید بتوان از دیدگاه زیبایی‌شناسی صوت خوش بنان را به خط منحنی تشبیه کرد که عاری از هرگونه زاویه است و شنونده مطلقاً زیری، درشتی و یا عدم نرمش از آن احساس نمی‌کند.»

من، بی‌آن که موسیقی‌شناس باشم، بعنوان شنونده‌ای دوستار به یاد کسی که سالها اوقات عمر مرا با آواز و هنر خویش از شوروشوق سرشار کرده است این سطور را می‌نویسم. هم‌اکنون به خود نوید می‌دهم که باز گوش‌جان به آوای دل‌نواز و هنر جاودان بنان بسپارم و قطعات زیر را بشنوم:

تو سوز آه من، ای مرغ شب، چه می‌دانی (دشتی).
 دلی دارم خریدار محبت (سه‌گاه).
 آمد اما در نگاهش آن نوازشها نبود (همایون).

داد حسنت به بو تعلیم خود آرایی را (دشتی).
چنگ رود کی (اصفهان).
یک روز در آغوش تو آرام گرفتم (ابوعطا).
تنم در کوره تب سوزد امشب (افشاری).
یک شب آخر دامن آه سحر خواهم گرفت (دشتی).

هر وقت آواز موج بنان را می شنوم گویی بر ساحلی ایستاده‌ام و امواج دریا نرم نرم به سوی من در حرکتند، اندک اندک فراتر می آیند و بتدریج مرا در آغوش می کشند و با خود می برند؛ و یا چون عطری مطبوع و سکر آورست که از دور می رسد و کم کم مشام جان را پر می کند. برخورد آواز او با اعصاب من چنان است که انگار سرانگشتان مهربان محبوبی پرده‌های جانم را به نوازش درمی آورد.

من همیشه یکی از مظاهر بارز صنع خداوند را در هنر و آفرینش هنرمندان دیده‌ام. شگفتا در قلم جان بخش آن نقاش و پیکر تراش و خوش نویس و یا در پنجه گرم پوی نوازنده و لحن آفرین و در آوای شورانگیز حنجره خواننده چه سعری بکار رفته که هر چند از حیث پیکر و اندامها نظیر هزاران فرد دیگرند هزاران تن به مدد هم نیز نمی‌توانند ذره‌ای از هنر آنان را بوجود آورند؟!

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب در گردش پرگارداشت!

اسفند ۱۳۶۴

* ۱۲۹۰ - ۱۳۶۴ ش.

۱- مادر بنان نیز دختر شاهزاده محمد تقی میرزا رکنی، رکن الدوله، برادر ناصرالدین شاه قاجار بود.

۲- منظور این قطعه است: خواهم ای گل خار گردهم تا به دامانت نشینم (همایون).